

## The Examination of Ethical Virtue Ethics as a Foundation for Political-Legal Virtue Ethics from the Perspective of Mullā Ṣadrā

Ali Jalini<sup>1</sup> , Mahmoud Hekmatnia<sup>2</sup>, Mohsen Javadi<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Ph.D., Student, Department of Philosophy of Law, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (Corresponding author).  
alijl6691@gmail.com

<sup>2</sup> Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran. dr.hekmatnia@yahoo.com

<sup>3</sup> Professor, Department of Moral Philosophy, University of Qom, Qom, Iran. javadi-m@qom.ac.ir

### Abstract

Investigating the implications of the ethical virtue ethics theory as developed by Islamic philosophers such as Fārābī, Khwājah Naṣīr al-Dīn Ṭūsī, and Ibn Sīnā in the realm of political and legal theory is essential for the social extension of Islamic philosophy. However, such an endeavor requires a cohesive examination of the concepts of virtue ethics across the three domains of ethical, political, and legal theories as a unified normative framework—an approach that has hitherto remained neglected. In this context, the present study seeks to outline the general foundations of Mullā Ṣadrā’s philosophical virtue ethics with respect to key issues in the philosophy of ethics, politics, and law, presenting these foundations as the principles of a coherent moral-political-legal normative school. The central research question is: Does Mullā Ṣadrā’s ethical theory have the capacity to infer and derive a legal system—albeit through the mediation of political concepts? If so, what are the concepts that can be considered as integrative and determinant of the pillars of Mullā Ṣadrā’s ethical, political, and legal theory? It appears that in the Ṣadrīan system of *ḥikmat muta’āliya* (transcendent theosophy), the philosophy of ethics is structured around fundamental values based on anthropological concepts such as felicity (*sa’ādah*), virtue (*faḍīlah*), and justice (*’adālah*). Mullā Ṣadrā expands his ethical theory by proposing the concept of rational felicity (*sa’ādah ’aqliyyah*), which he defines as the perception of metaphysical truths and the comprehension of the absolute existence of God. He uses *sa’ādah* as the foundation for deducing political concepts such as the *madīnah faḍīlah* (virtuous city), the promotion of virtues, and the avoidance of vices, asserting that the political legitimacy of a ruler depends on their ability to realize felicity within society through management and the exercise of political power. In the field of legal philosophy, Mullā Ṣadrā identifies three fundamental principles: the preservation of life (*ḥifẓ al-nafs*), the preservation of lineage (*ḥifẓ al-nasl*), and the preservation of property (*ḥifẓ al-māl*). These principles are framed in coherence with fundamental anthropological values. Such principles provide the structural foundation for organizing a theory of virtue-based ethics, politics, and law in accordance with Mullā Ṣadrā’s unique version. These principles are unified by the overarching concept of *sa’ādah* in Mullā Ṣadrā’s view.

**Keywords:** Ethical Virtue Ethics, Political Virtue Ethics, Legal Virtue Ethics, Mullā Ṣadrā, Legal System.

Received: 2024-09-27 ; Received in revised form: 2024-11-19 ; Accepted: 2024-11-21 ; Published online: 2024-12-23

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.1988004.2017>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## بررسی فضیلت‌گرایی اخلاقی به‌عنوان مبنایی برای فضیلت‌گرایی سیاسی - حقوقی از دیدگاه ملاصدرا

علی جلینی<sup>۱</sup>، محمود حکمت‌نیا<sup>۲</sup>، محسن جوادی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه فلسفه حقوق، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسنول). alijl6691@gmail.com

<sup>۲</sup> استاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران. dr.hekmatnia@yahoo.com

<sup>۳</sup> استاد، گروه فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران. javadi-m@qom.ac.ir

### چکیده

بررسی اقتضانات نظریه فضیلت‌گرایی اخلاقی فلاسفه اسلامی، مانند فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی و ابن‌سینا در ساحت نظریات سیاسی و حقوقی، برای امتداد اجتماعی فلسفه اسلامی امری ضروری به‌شمار می‌رود. البته این امر، مستلزم بررسی منسجم مفاهیم فضیلت‌گرایی در سه ساحت نظریات اخلاقی، سیاسی و حقوقی به‌عنوان یک نظریه‌ی هنجاری بوده که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است تا با تمرکز بر مبنایی فضیلت‌گرایی فلسفی ملاصدرا در مورد مسائل اساسی فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست و فلسفه حقوق، به ترسیم مبنایی کلی او به‌عنوان اصول یک مکتب هنجاری اخلاقی - سیاسی - حقوقی منسجم بپردازد. بنابراین، مسأله اساسی پژوهش این است که آیا نظریه اخلاقی ملاصدرا ظرفیت استنباط و استخراج یک نظام حقوقی، البته با واسطه‌گری مفاهیم سیاسی را دارد؟ اگر این چنین است، چه مفاهیمی را می‌توان به‌عنوان مفاهیم انسجام‌بخش و تعیین‌کننده ارکان نظریه اخلاقی، سیاسی و حقوقی ملاصدرا در نظر گرفت؟ به نظر می‌رسد در نظام حکمت متعالیه صدرایی، فلسفه اخلاق به معنای ارزش‌های بنیادین مبتنی بر مفاهیم انسان‌شناسی مانند سعادت، فضیلت و عدالت طراحی و تنظیم شده است. ملاصدرا نظریه اخلاقی خویش را با طرح مفهوم سعادت عقلی که به معنای ادراک حقایق ملکوتی و ادراک وجود مطلق خداوند بوده، بسط داده است. سعادت را به‌عنوان مبنایی برای استنتاج مفاهیم سیاسی همچون مدینه فاضله، گسترش فضائل و دوری از رذائل طرح کرده و مشروعیت سیاسی حاکم را متوقف بر توانایی تحقق سعادت در اجتماع توسط مدیریت و اعمال قدرت حاکم سیاسی دانسته است. ملاصدرا در فلسفه حقوق به سه اصل حفظ نفس، حفظ نسل و حفظ اموال رسیده است. قواعد و مبنایی مذکور در انسجام با ارزش‌های بنیادین انسان‌شناسی تنظیم و چارچوب‌بندی شده‌اند. این مبنایی توان تنظیم نظریه اخلاقی - سیاسی - حقوقی فضیلت‌گرایی را مطابق با نسخه خاص صدرایی دارند. این مبنایی توسط مفهوم سعادت از دیدگاه ملاصدرا با یکدیگر به انسجام رسیده‌اند.

**واژه‌های کلیدی:** فضیلت‌گرایی اخلاقی، فضیلت‌گرایی سیاسی، فضیلت‌گرایی حقوقی، ملاصدرا، نظام حقوقی.

**استناد به این مقاله:** جلینی، علی؛ حکمت‌نیا، محمود؛ جوادی، محسن (۱۴۰۳). بررسی فضیلت‌گرایی اخلاقی به‌عنوان مبنایی برای فضیلت‌گرایی

سیاسی - حقوقی از دیدگاه ملاصدرا. *سیاست متعالیه*، ۱۲(۴): ص ۵۱-۶۸. <https://doi.org/10.22034/sm.2025.1988004.2017>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



## ۱. مقدمه

بیشتر نظریات هنجاری، دارای سه بُعد: فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست و فلسفه حقوق هستند (West, 2011). به‌طور معمول، در نظریات هنجاری، فلسفه اخلاق به‌عنوان مبنایی برای طرح نظریه سیاسی، و سپس تدوین نظام حقوقی، به‌شمار رفته است. منفعت‌گرایی و فضیلت‌گرایی، دو نظریه هنجاری درباره مبانی اعتبار گزاره‌های اخلاقی و مبانی مشروعیت در احکام و قواعد حقوقی و سیاسی هستند (Solum, 2007). از این دو زمینه علمی، فلاسفه اسلامی، مبتنی بر بنیان‌های قرآن و روایات، فضیلت‌گرایی را به‌عنوان فلسفه اجتماعی و مبنای الزامات سیاسی-حقوقی خویش بسط داده‌اند. برخی از مهم‌ترین فیلسوفان اسلامی، مانند: فارابی (بهارنژاد، ۱۳۹۲)، ابن مسکویه (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۶)، ابن میثم، ابن سینا (اترک، ۱۳۹۳ الف) و ملاصدرا (اترک، ۱۳۹۳ ب) را می‌توان در دایره فضیلت‌گرایان اخلاقی دانست. ایشان سعی داشته‌اند مفاهیم بنیادین در مورد انسان را به‌نحوی طرح نمایند که بتواند مبنایی اساسی برای تصرّفات اجتماعی (سیاسی-حقوقی) باشد. فارابی، امتداد فضیلت‌گرایی اخلاقی در سیاست و حقوق را به‌صورت بحثی مستقل در کتب مختلفی مانند «آراء اهل المدینه الفاضله»، «السیاسات المدنیه»، «فی الاجتماعات المدنیه» بیان کرده است. برخی دیگر مانند ابن سینا در کتب «رساله فی معرفة النفس الناطقة و أحوالها»، «فی العهد»، «الإلهیات من کتاب الشفاء» و ملاصدرا نیز در کتاب‌های «المبدأ و المعاد»، «المظاهر الإلهیه فی أسرار العلوم الکمالیه»، «تفسیر القرآن الکریم»، «الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة»، مباحث سیاسی و حقوقی فضیلت‌گرایی را به‌صورت پراکنده بیان کرده‌اند. در زمینه فضیلت‌گرایی فیلسوفان مسلمان، پژوهش‌هایی مانند «تطبیق نظریات اخلاقی حوزه علمی علامه طباطبایی با فضیلت‌گرایی مک‌این‌تایر» (۱۳۹۱)، «فضیلت‌گرایی از دیدگاه فیض کاشانی و مک‌این‌تایر» (۱۳۹۴)، «رابطه سعادت و فضیلت از دیدگاه ارسطو و فارابی» (۱۳۹۵)، «فضیلت‌گرایی ابن‌سینا» (۱۳۹۳)، «بررسی و مقایسه فضیلت‌گرایی ابن‌مسکویه و مایکل اسلوات» (۱۳۹۶)، «تبیین و حیانی از اخلاق فضیلت به روایت قرآن کریم» (۱۳۹۸)، «نظریه اخلاقی ملاصدرا» (۱۳۹۳)، «تأثیر مبنایی وجودشناختی و مابعدالطبیعی ملاصدرا در حل بعضی مسائل بنیادین اخلاق» (۱۳۹۲) و «بازخوانی نظریه اخلاقی ملاصدرا باتکیه بر فضیلت‌گرایی معاصر» انجام شده است. پژوهش‌های اخیر صورت‌گرفته در مورد فضیلت‌گرایی، به‌ویژه پژوهش‌های مرتبط با نظریه فضیلت‌گرایی ملاصدرا، منحصر به زمینه فضیلت‌گرایی اخلاقی بوده است و فضیلت‌گرایی را به‌عنوان نظریه منسجم هنجاری در ساحت اخلاق، حقوق و سیاست دنبال نکرده‌اند. این در صورتی است که مطابق یافته‌های پژوهش حاضر، نظریه فضیلت‌گرایی ملاصدرا امتدادی سیاسی و حقوقی در انسجام با مبانی فلسفه اخلاق فضیلت دارد؛ که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته

است. بنابراین به طور مشخص، سوالات مهم این پژوهش اینگونه قابل بیان است:

- ۱) مبانی و مفاهیم اساسی نظریه اخلاقی - مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی - ملاصدرا کدامند؟
  - ۲) مبتنی بر فضیلت‌گرایی اخلاقی ملاصدرا، مفاهیم اساسی نظریه فضیلت‌گرایی سیاسی ملاصدرا کدامند؟
  - ۳) نتایج مبانی فضیلت‌گرایی اخلاقی ملاصدرا در ساحت حقوقی و نظریه الزامات حقوقی با چه مفاهیمی قابل تبیین است؟
  - ۴) مؤلفه یا مفهوم انسجام‌بخش سه بُعد اخلاقی، سیاسی و حقوقی نظریه هنجاری فضیلت‌گرایی ملاصدرا چیست؟
- این پژوهش بر آن است تا پس از مفهوم‌شناسی، در گام نخست به طرح مبانی بنیادین فلسفه اخلاق (انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی) از دیدگاه ملاصدرا بپردازد. در گام بعد، مبانی و مفاهیم و مبانی سیاسی ملاصدرا را به‌عنوان مفاهیم واسطه بین اخلاق و حقوق تا حد ممکن تبیین نماید و در گام پایانی، نتایج و ثمرات «حقوق فضیلت‌گرایی» ملاصدرا را در قالب «مفاهیم اساسی و بنیادین» که توان توجیه مداخلات حقوقی و قانونی را دارا باشند، مورد بررسی قرار دهد.

## ۲. مفاهیم پژوهش

### ۲-۱. نظریات هنجاری

فلسفه اخلاق هنجاری<sup>۱</sup> منظور از مباحث اخلاق هنجاری، نظریات بزرگ و پردامنه‌ای هستند که موضع اصلی آنها پیرامون اصول و مبانی مشروعیت و اعتبار اخلاق است. در این نوع از پژوهش‌ها، اندیشمندان درصددند اصول و قواعد حاکم بر افعال اخلاقی، نظام و سیستم اخلاقی را تبیین کنند (امیر خواص و همکاران، ۱۳۸۵: ص ۱۹-۲۱). فلسفه حقوق و سیاست هنجاری در همین راستا، مبنای مشروعیت قواعد سیاسی - حقوقی را مهیا می‌کند. فلسفه حقوق هنجاری، اهداف و ماهیت کلی قانون که الزام و اجبار آن را توسط دولت‌ها موجه و مشروع می‌کند، مدنظر قرار داده است. به‌طور مثال، این پرسش‌ها که هدف و نتیجه قانون چیست؟ مبنای اخلاقی و سیاسی قانون چیست؟ متعلق به فلسفه حقوق هنجاری است (Twining, 2009: p. 122-172). فضیلت‌گرایی و منفعت‌گرایی، دو نظریه مهم اخلاق و حقوق هنجاری هستند.

## ۲-۲. فضیلت‌گرایی اخلاقی

تعیین سعادت به‌عنوان غایت نهایی انسان، توجه بر چگونگی زیستن به‌جای چگونگی عمل کردن، تأکید بر پرورش فضائل اخلاقی به‌عنوان ابزار نیل به سعادت، تأکید بر اعتدال بین قوای نفس برای تحقق سعادت، ایجاد ملکه فضائل و دوری از رذائل را می‌توان به‌عنوان برخی از مؤلفه‌های فضیلت‌گرایی اخلاقی برشمرد (اترک، ۱۳۹۳ب: ص ۵۴). مفاهیم اساسی فلسفه اخلاق فضیلت در نظریه فیلسوفان مسلمان، شامل مفاهیم حقیقت غیرمادی نفس (فارابی، ۱۴۰۵ق)، سعادت (فارابی، ۱۹۹۵؛ ملاصدرا، ۱۳۶۰)، قوای طبیعی انسان (ملاصدرا، المبدأ والمعاد)، فضایل اربعه و رذایل، خیرات و شرور، لذت و درد و نسبت آن با سعادت و شقاوت، و همچنین، مباحث اراده و اختیار در انسان و اجتماع، مسئله تعوید، تزکیه و تعلیم در فضایل و رذایل است. حکمای اسلامی با نگاهی واقع‌گرایانه، بنیان فضیلت‌گرایی را مفاهیم فلسفه اخلاق این نظریه دانسته و بعد سیاسی و حقوقی را به‌عنوان استنتاج و امتداد نظریه اخلاق فضیلت، مطرح کرده‌اند.

## ۲-۳. فضیلت‌گرایی سیاسی

یکی از نظریات مهم در فلسفه سیاسی، فضیلت‌گرایی سیاسی است. مهم‌ترین مؤلفه‌های فضیلت‌گرایی سیاسی را می‌توانیم تحقق سعادت اجتماعی، گسترش فضائل و خیرات، ازاله رذائل و شرور به‌عنوان وظیفه و محدوده مداخلات دولت در قبال سعادت شهروندان دانست. در این نظریات برخلاف نظریات منفعت‌گرا، رفاه، آزادی و برخورداری از حقوق شهروندی به‌تنهایی نمی‌توانند غایت صحیح سیاسی قرار گیرند. این نظریات، عقبه تاریخی داشته است؛ از دیدگاه سقراط، صرف آگاهی و معرفت‌بخشی، مقتضی سعادت است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶) و دولت در جهت فضیلت‌مندی شهروندان، صرفاً باید به دنبال بالا بردن فضیلت عقلانیت و معرفت باشد. در مقابل، ارسطو سعادت‌مندی را مستلزم داشتن فضایل عقلانی و اخلاقی دانسته و دولت علاوه بر آگاهی، در قبال تربیت رفتاری و عملی جامعه نیز مسئول است (افلاطونی و همکاران، ۱۳۹۵).

## ۲-۴. فضیلت‌گرایی حقوقی

دسته‌ای از نظریات فلسفه حقوق هنجاری هستند که مبنای مشروعیت قوانین و مداخلات حقوقی را رفاه، نظم و حاکمیت صرف قانون ندانسته؛ بلکه در مقابل، تعالی و سعادت را به‌عنوان اصلی‌ترین غایت قانون مطرح کرده‌اند. ترویج فضائل در اجتماع و دوری از رذائل را به‌عنوان لوازم مهم اجتماعی برای رسیدن انسان به سعادت قلمداد نموده‌اند و بر گسترش خیرات عمومی و ازبین‌بردن شرور، تأکید ورزیده‌اند. این نظریات،

مفاهیم و مبانی اساسی حقوق را بر اخلاق فضیلت بنا نهاده‌اند. لارنس بی اسلوم<sup>۱</sup> در مجموعه مقالاتی این بخش از فضیلت‌گرایی را مورد پژوهش گسترده قرار داده است.<sup>۲</sup> منظور از مبانی فلسفه حقوق، فلسفه الزامات حقوقی، چه در قالب حقوق عمومی و چه در قالب حقوق خصوصی است.

### ۳. مؤلفه‌های فضیلت‌گرایی اخلاقی ملاصدرا

سعادت، نقطه آغاز نظریه اخلاقی ملاصدرا است. ملاصدرا مبتنی بر مبنای فلسفی‌اش، وجود و ادراک وجود را عین سعادت دانسته است. سعادت در حکمت نظری به معنای رسیدن به حقایق اشیاء و مشاهده موجودات عقلی و ذوات نورانی است. درک این سعادت به صورت تام، امری مرتبط با سعادت اخروی است؛ در این دیدگاه، این بُعد از سعادت حقیقی در دنیا و مرتبه بدن و علوم حسی ممکن نیست. «غایت صحیح انسان، همان نعمت حقیقی و سعادت اخروی است؛ بقایی که نیستی در آن راه ندارد، لذتی که درد در آن راه ندارد، علم و ثروتی که جهل و فقر در آن نیست» (ملاصدرا، ۱۳۶۶؛ ۱۳۶۰: ج ۴، ص ۳۵۶). سعادت، بُعدی در ارتباط با بدن نیز دارد؛ که همان برقراری اعتدال بین قوا، تهذیب نفس و تطهیر باطن و کنترل قوای غضبی و شهوی است. برقراری ملکه عدالت که صفت فضیلت بین دو صفت رذیله متضاد است، در این مرتبه سعادت و کمال قرار دارد. البته سعادت، یک جنبه مقدماتی دیگر نیز دارد. جنبه مقدماتی آن، امر معاش - به عنوان مقدمه ضروری سعادت در معاد- است. حفظ نفوس و اموال و ایجاد نظم در اسباب تحقق آنها، مقدمه سعادت اخروی محسوب می‌گردد. فلسفه بسیاری از احکام سیاسی و حقوقی، برقراری امر معاش در تناسب با امر معاد است. تنظیم مناسبات دنیا براساس غایت سعادت اخروی، نقطه آغاز فلسفه سیاسی و حقوقی است.<sup>۳</sup>

### ۳-۱. سعادت مرتبه عقلانی و روحانی انسان

در این نظریه، سعادت محور و اساس ارزش‌های اخلاقی قرار گرفته است. سعادت حقیقی، غایت بالذات همه افعال اخلاقی است. سعادت حقیقی، مجرد تام از ماده و درک وجود عقلی انسان است. انسان مطابق درجات وجود، دارای مراتب مرتبط است از عالم ملک و ماده گرفته تا مرتبه وجود عقلانی که عدم و

1. Lawrence B. Solum

2. The Aretaic Turn in Constitutional Theory, virtue jurisprudence la virtue centered theory, Virtue Jurisprudence An Aretaic Theory of Law

۳. «ثم إن المتعلق من أمور الدنيا بتحصيل الزاد للأخرة شينان النفوس و الأموال و أسبابهما».

نقص در آن راه ندارد؛ طبعاً سعادت حقیقی از دیدگاه صدرا، سعادت است که از مؤلفه‌های بقاء، اطلاق و عدم امتزاج با امور عدمی و محدودیت‌های زمانی و مکانی برخوردار است. «همانا لذت حقیقی، اتصال به حقیقت وجود به‌ویژه مرتبه عقلی وجود است؛ چراکه نقص و عدم در مرتبه عقلی وجود راه ندارد؛ بالاترین سعادت و لذت نیز درک وجود معشوق حقیقی و واجب‌الوجود است، او حقیقت و واقعیت وجود بوده که در بردارنده همه کمالات است؛ بنابراین، لذت بردن از او و سعادت به‌وسیله درک او، برترین لذت‌ها و بالاترین آسودگی‌ها است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۱۲۵). نفس انسان به‌طور کلی در فلسفه اسلامی، کامل‌ترین وجود عالم مادی است. انسان به‌واسطه نفس خویش شبیه ملائکه است و موجودی باقی و ابدی خواهد شد. انسان به آن میزان که شبیه به مبدأ خود شود و معرفت و عمل خویش را تکامل ببخشد، به خداوند متعال نزدیک می‌شود و بقای او شبیه به بقای خداوند می‌شود (ابن‌سینا، ۲۰۰۷: ص ۱۸۹). سعادت حقیقی و نهایی انسان، بقایی است که فنا و نابودی در آن راه ندارد؛ لذتی است که در آن دردی موجود نیست؛ علمی است که در آن جهل نفوذ نمی‌کند و غنا و ثروتی است که فقر در آن راه ندارد؛ بنابراین، اولین خیر و مقصود بالذات آدمی، همان سعادت اخروی است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۳۵۶).<sup>۱</sup> واقعیت و حقیقت نفس از دیدگاه فارابی نیز غیرمادی و مفارق از عالم محسوسات تجربی است. این نفس، فیضی از جانب نفس کلی و الهی خارج از حدود عالم ماده است (فارابی، ۱۴۰۵: ص ۴۴). نفس، توانایی تبدیل شدن به درک کمالی را دارد که به‌واسطه رسیدن به آن کمال در وجود و بقای خود، نیازمند ماده و جسم نیست.

### ۳-۲. سعادت مرتبط با بُعد مادی انسان

کمال و سعادت نفس، جنبه پایین‌تری نیز دارد. این جنبه از سعادت در ارتباط بین نفس و بدن تحقق پیدا می‌کند. سعادت نفس در مرتبه مشارکت با بدن مادی «حصول ملکه عدالت» در انسان است. عدالت در واقع، در ارتباط بین نفس با بُعد مادی انسان به وجود می‌آید. «کمال و سعادت نفس در مرتبه مشارکت نفس و بدن در عالم ماده، به‌واسطه ایجاد ملکه عدالت است؛ عدالت به‌معنای ایجاد هیئت استعلایی - تسلط جنبه عقل مجرد و روحانی انسان بر خواسته‌های بدنی - است. عدالت به‌معنای دوری از دو رذیله متضاد و ایجاد حد وسط و تعادل بین خلقیات بدن است. حد وسط بین تهوّر و ترس، شجاعت می‌گردد و همچنین، عفت و

۱. «قال: «وَأَنَّ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوها»، وَلَكِنَّها مَعَ عَدَمِ عَدَها وَاحْصَانِها مَندرجَة أَوَلا تَحْتِ قَسْمِین: احدهما ما هی غایة مَطْلُوبَة لِذاتِها وَثانِیها ما هی مَطْلُوبَة لِاجْلِ الغایة، اما الغایة وَهی النعمة الحقیقیة فیة سعادة الآخرة اعنی بقاء لا فناء له و لذة لا ألم فیها وَعَلِمَ لا جَهْلَ مَعَهُ وَغَنی لا فَقْرَ مَعَهُ»

حکمت فضائلی هستند که هرکدام حد وسط بین دو رذیله هستند» (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۱۲۷). استعلا و عدالت، ملکه‌ای است که در آن، قوای بدنی شامل شوق و احساس و رفتار پیرو قوای عقلانی انسان شده و در اختیار او درآمده‌اند. در مقابل، حالت استعلا حالت اذعان است که در آن، نفس به انقیاد بدن درآمده است و همواره در حال افراط یا تفریط خواهد بود. در این حالت نفس به جای اینکه تحت تدبیر قوای عقلانی قرار گیرد، عقل و قوای عاقله انسان در اختیار خواسته‌ها و هیئت بدن قرار می‌گیرد. خیرات ابزاری که بالذات مطلوب نیستند -تنها مطلوب بالذات همان سعادت مرتبط با عقل مجرد انسان است- و مطلوبیت آنها تبعی است؛ به خیرات ابزاری درجه یک و درجه دو تقسیم می‌شوند، خیرات ابزاری درجه یک، علم و عدالت هستند؛ عدالت نیز شامل بر عفت، شجاعت و حکمت است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۳۵۶). این بخش از سعادت، مقدمه سعادت حقیقی است و احکام شریعت در ارتباط با تحقق ملکه عدالت وضع شده‌اند. در این نظریه، احکام شریعت در ارتباط با عفت (در قوای مرتبط با شهوات)، احکام مرتبط با شجاعت (مرتبط با دفاع از نفس، اموال، ناموس و شریعت) و حکمت (مرتبط با وجوب گسترش و ترویج عقلانیت و تفکر) برای تحقق ملکه عدالت در انسان‌ها وضع شده‌اند.

### ۳-۳. تفاوت مبانی انسان‌شناسی ملاصدرا

نفس از دیدگاه ملاصدرا دارای وحدت تألیفی است. نفس، حقیقت واحد و مراتب متکثر دارد. ملاصدرا نظر مشائین درباره نفس را فقط درباره یک مرتبه از نفس، صحیح دانسته است. از دیدگاه ملاصدرا، فلسفه مشاء و فلاسفه رواقی که حقیقت و واقعیت نفس را مجرد، منزّه و مفارق از بدن مادی و اوصاف و ویژگی‌های آن دانسته‌اند، فقط به مرتبه عقلانی مجرد و مفارق از بدن و مرتبه اتصال و ارتباط با عالم ملکوت و عالم قدس توجه نموده‌اند و توجه لازم را به بُعد در ارتباط با بدن نداشته‌اند (ملاصدرا، ۱۳۱۴ق: ص ۳۰۷). به‌طور مثال، از دیدگاه فارابی اتصال و ارتباط این نفس کلی با بدن، اصل و ریشه تمام نقایص، کمبودها و شرور برای نفس محسوب می‌گردد. نفس الهی در بدن مانند حضور در زندان و همراه با دردها، ناکامی‌ها و آفات است. حقیقت نفس انسان به‌واسطه بدن او شرّ و درد را تجربه می‌کند و همراه با حزن و شهوت و ترس زندگی می‌کند (فارابی، ۱۴۰۵ق: ص ۴۴). اما از دیدگاه صدرا و همچنین اهل عرفان و ذوق -آنچنان که ملاصدرا نقل کرده- نفس، صرفاً قوای عقلانی مباین و مفارق از بدن نیست؛ بلکه بدن در نزد آنها مانند سایه نور خورشید است و در حقیقت، استقلال وجودی از خود ندارد (ملاصدرا، ۱۳۱۴ق: ص ۳۰۷). ملاصدرا نفس را دارای دو مرتبه منزّه از ماده و مرتبه مادی دانسته است. مرتبه منزّه از ماده را که در روایات و آیات، شناخت آن مساوی با

شناخت خداوند بیان و تعریف شده است؛ همان حقیقت ملکوتی و مقرب به عالم قدس و حقیقتی مانند ملائکه دانسته است (ملاصدرا، ۱۳۱۴ق: ص ۳۰۷).

بُعد مادی نیز مرتبه‌ای از مراتب نفس است که صلاح و فساد آن، در کل نفس اثرگذار خواهد بود. در این نظریه، دنیا منزلی حقیقی از منازل آخرت است و نفس انسانی در این مرحله، مسافری از طبیعت ظلمانی (هیولایی، جسمانی، جمادی، نباتی، شهوانی، غضبی، احساس و تخیل و توهم)، به‌سوی منزل انسانی و سپس منزل ملائکه الهی بوده و در نهایت، در حال تقرّب به‌سوی خداوند متعال است (رضانژاد، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۱۶۴۸). بنابراین، تعریف ملاصدرا از نفس و توجه به تمام مراتب مادی و مجرد آن، به‌عنوان یک حقیقت دارای مراتب مختلف موجب توجه او به بُعد بدنی و نیز فضائل مادی شده است. ملاصدرا خیرات و نعمت‌های مرتبط با مرتبه مادی را خیرات ابزاری درجه دو دانسته است؛ این خیرات همان فضایل بدنی هستند که شامل: قوت و قدرت، سلامت، زیبایی و طول عمر می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۳۵۶). اما خیرات ابزاری خارج از نفس و بدن، شامل ابزار و اسباب مرتبط با بدن مادی بوده که مشتمل بر: مال و ثروت، مقام و جاه، خانواده و شرافت قومی می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ص ۳۵۶). بنابراین، سعادت به «لنفسه» و «لغیره» تقسیم می‌شود. سعادت لنفسه و حقیقی، همان سعادت اخروی است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۱۲۵). تعمیق معنای سعادت در ساحت سیاست، مشروعیت نوع مشخصی از قدرت اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. سیاست مطابق این مبنا باید توانایی تحقق سعادت و مقدمات آن، مانند گسترش فضائل و دفع رذائل در اجتماع را داشته باشد. مفهوم سعادت اجتماعی و وظیفه نبی و سیاست فاضله در قبال تکامل و سعادت حقیقی مردم، بنیان نظریه سیاسی ملاصدرا را تشکیل داده است. مقدمه تحقق این سعادت نیز سلامت و بقای نفس و لوازم آن است. توجه ویژه ملاصدرا به این ساحت، نظام حقوقی خاصی را به دنبال داشته است. برقراری نظم، عدالت و امنیت در امر معاش است. مفاهیم اساسی حقوقی منجر به تنظیم قواعد حقوقی در فلسفه حقوق فضیلت‌گرای صدرایی شده است.

#### ۴. مفاهیم اساسی فضیلت‌گرایی سیاسی از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا سیاست و مشروعیت قدرت و ساختارهای مرتبط را کاملاً در نسبت با مفاهیم بنیادین انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی بنا نهاده است. حکم عقل بر لزوم تحقق سعادت -مطلوب بذاته بودن سعادت در اندیشه صدرای، به معنای حکم عقل بر لزوم تحقق سعادت است-، اجتماعی و سیاسی بودن سعادت، مجرد بودن حقیقت نفس، مراتب نفس و تفاوت مراتب سعادت به تبع نفس و مقدمات دنیوی سعادت اخروی، از

اساسی‌ترین مفاهیم فضیلت‌گرایی سیاسی ملاصدرا است.

#### ۴-۱. بیان حقیقت نبوت

فضیلت‌گرایی سیاسی ملاصدرا براساس لزوم عقلی تحقق سعادت و تکامل روحی و وجودی انسان بنا شده است. سعادت از دیدگاه صدرا، امری کاملاً اجتماعی بوده و حکم عقل بر لزوم سعادت به معنای حکم بر لزوم شکل‌گیری اجتماع فاضله است. اجتماعی که در آن تحقق سعادت، غایت قرار گرفته است. در این اجتماع، نبوت همان ریاست عظمی در مدینه فاضله است؛ سعادت و تکامل انسانی فقط در مدینه و اجتماع فاضله به وقوع می‌پیوندد؛ تمدنی که جوامع مختلف آن در رسیدن به غایت و مقصد حقیقی، که همان خداوند تبارک و تعالی است، مشارکت می‌کنند. در مقابل مفهوم سیاسی مدینه و امت فاضله، مدینه و امت جاهله قرار گرفته است؛ که مردم در آن یکدیگر را در رسیدن به شرور سوق می‌دهند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ص ۴۹۰). ملاصدرا همانند بسیاری از فضیلت‌گرایان، انسان را موجود اجتماعی بالطبع می‌داند؛ حیات و زندگی انسان فقط در اجتماع و تمدن و مشارکت، به نظم و کمال می‌رسد. وجود و بقای نفس و نسل انسان به صورت فردی ممکن نیست. از سوی دیگر، در اجتماع به خاطر وجود غریزه حب ذات، هر شخص فقط به دنبال منافع فردی خویش است؛ در این هنگام، برای برقراری نظم و عدالت و دوری از فساد و تباهی و همچنین بقای نسل و نفوس و اموال، انسان‌ها نیازمند قانون هستند؛ این قانون، همان شرع است که شارع در آن با وضع قوانین مبتنی بر سعادت روحانی و جسمانی، اجتماع را به سوی خداوند متعال سوق می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ص ۴۸۸). در این نظریه، هدف و مقصود اولیه این قوانین، سیر الی الله و همان سعادت حقیقی انسان است. برقراری نظم، امنیت و عدالت به عنوان یکی از شئون نبوت، کاملاً مرتبط با ساحت هدایت و سعادت ابدی و دائمی انسان تنظیم شده است.

بنابراین، نبی به عنوان مقام مشروع سیاسی در اجتماع دو شأن دارد؛ شأن نخست، رساندن مردم به خیر و سعادت حقیقی یعنی تقرب به خداوند متعال است؛ چه آنکه نبی این سعادت را به طور کامل درک کرده و در نهایت سعادت اخروی و دنیوی قرار گرفته است. این نظر با آیاتی همچون «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى - فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم: ۸-۹)، «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: ۱۷) و یا «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مانده: ۵۵)، قابل تأیید است. پس، وجود این خلیفه، دو بُعد دارد؛ بُعدی در ارتباط با ذات خداوند، و بُعدی در ارتباط با مخلوقات و عالم امکان که بتواند اسماء و صفات الهی را در این عالم، بسط و نشر دهد. فلسفه نبوت، در واقع، همین جریان ولایت الهی در زمین است. (پیامبر از خدا دستور می‌گیرد، آنگاه آن دستورات و آموخته‌ها را به بندگان خدا ارائه کند و به راهنمایی آنان

پپردازد و بدین ترتیب، پیامبر واسطه‌ای میان این ملک و ملکوت است؛ قلب پیامبر (ص) دو جنبه دارد که یکی از آنها به‌سوی عالم ملکوت - که همان عالم لوح محفوظ و ملائکه است - و دیگری به‌سوی قوای مدرکه باز می‌شود، تا آنچه را که در حواس است، مورد بررسی قرار دهد و از رویدادهای مهم آفریدگان آگاهی یابد؛ و البته بر چنین پیامبری واجب است که پیروان شریعت خود را به انجام طاعات و عبادات ملزم سازد، تا آنان را از مقام حیوانی به مقام فرشتگی سوق دهد. بنابراین، پیامبران در این راه قافله‌سالاران امت‌های خویش هستند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۳). در مرتبه دوم، نبی جایگاه قانون‌گذاری و اجرای قانون در جهت تأمین نظم، عدالت و امنیت مدینه فاضله را برعهده دارد. نبی با قوای دنیایی، به‌شخصه ریاست و قدرت را به دست می‌گیرد. «فبقتوه الحساسة و المحركة بياشر السلطنة»، احکام الهی را در اجتماع، جاری ساخته و از مدینه فاضله محافظت می‌کند؛ با مشرکین و فاسقین مدینه‌های جاهله، ظالمه و فاسقه مبارزه می‌کند، تا امر خداوند غلبه پیدا کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ص ۴۹۲).

#### ۴-۲. نسبت نبوت و سیاست

ملاصدرا، نسبت بین نبوت و سیاست را نیز مانند نسبت جسد به روح دانسته است. جسد و جسم مادی بدون روح، امری جیفه، بدون غرض، رشد و تکامل و خالی از حیات است. سیاست و قدرت نیز اگر در اختیار اغراض و اهداف نبوت قرار گیرد، حیات، غرض و تکامل پیدا می‌کند و در غیر این صورت، مانند جسمی بدون روح خواهد بود. او البته بین نبوت و سیاست، تفاوت قائل است. سیاست در نگاه ملاصدرا، غیر از نبوت است؛ که اگر اغراض و اهداف شریعت در آن جریان داشته باشد، دارای حیات می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ص ۱۴۸).

#### ۴-۳. نبی، فقط مقام سیاسی نیست

نبی، مقامی هدایت‌بخش از سوی خداوند متعال است؛ که به‌وسیله الزام مردم و مخلوقات بر مسیر عبادت و اطاعت از خدا و گسترش ولایت الهی، در جهت تعوید مردم و جمهور بر عادت‌های خیر و ملکوتی است. نبی، ملکات و صفات جمهور و اجتماع نفوس را از مقام و جایگاه حیوانیت به‌سوی صفات و ویژگی‌های ملکوتی و الهی پیش می‌برد. در این سیر از حیوانیت به انسانیت، انبیاء همان رؤسای این اجتماع هستند. فلسفه سیاست، حکومت و قدرت، خدمت به نبی در تکامل جامعه به‌سوی ویژگی‌های الهی است. البته این فعل انبیاء، امری وجودی و واقعی است؛ بدین معنا که صرفاً از جنس اطلاعات و آگاهی ذهنی و اعتباری نیست. نبی با اظهار وجوب عبادات، مخلوقات را در مسیر رشد حقیقی قرار می‌دهد. ملاصدرا

اجتماع انسان‌ها را به قافله‌هایی پیشرو در مسیر خداوند تبارک و تعالی تشبیه کرده است. برخی در این قافله، نزدیک‌اند، برخی دورند، بعضی سریع‌السير و برخی کند هستند و بعضی نیز رو به این مسیر، و عده‌ای هم پشت به هدف کرده‌اند. مطابق قضا و قدر الهی و حکمت خداوند دربارهٔ بندگان، انبیاء و معصومین (ع) راهنمایان و رؤیسان این اجتماع انسانی در سیر به‌سوی خداوند هستند. در این مناسبات و روابط، ابدان انسان‌ها مانند مرکب‌های این مسافران الی‌الله محسوب می‌شوند. انبیاء در این سفر، چاره‌ای جز تربیت بدن‌ها و تأدیب و تهذیب آنها به‌عنوان مرکب‌های مسافران ندارند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ص ۳۶۲).

سیاست در این معنا، قدرتی است که مشروعیت خویش را از ولایت الهی گرفته و مردم را در جهت رسیدن به مقاصد خلقت آنها قرار می‌دهد. سیاست‌مداران جامعه، در واقع، همان انبیاء و معصومین (ع) هستند که وظیفه حراست از سیرکنندگان به‌سوی خدا را در جامعه برعهده دارند؛ که گاهی به‌وسیلهٔ تبیین عقاید و حقایق، و گاهی از طریق دفع مضرات مرتبط با ابدان مؤمنان، از هویت اجتماعی سالکان محافظت می‌کنند. «حقیقت نبوت، تحقق سعادت حقیقی یعنی سیر خلائق به سمت خداوند متعال است و سایر شئون نبی از این جنبه سرچشمه گرفته است. نبی با الزام خلائق بر طاعات و عبادات و اجرای احکام الهی در میان آنها به‌وسیلهٔ تربیت، آنها را از حیوانیت دور و به مقام فرشتگی نزدیک می‌کند؛ همانا انبیاء قافله‌سالاران جامعهٔ انسانی به سمت مبدأ وجود هستند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ص ۱۴۶). برخی از عبادات، اثباتی هستند. در برخی موارد، نفع عبادات اثباتی فقط به صاحب عمل می‌رسد؛ مانند نماز و اذکار و اوراد با خشوع و خضوع، که انگیزهٔ سیر الی‌الله را در مردم بالا می‌برد. در برخی موارد، نفع آن شامل غیرصاحب عمل نیز می‌گردد؛ مانند صدقات و قربانی‌ها. اما برخی از عبادات، از جنس عدم و کف‌نفس است؛ عباداتی مانند: روزه، خودداری از محرّماتی چون دروغ و غیبت که در جهت تزکیهٔ نفس از بدی‌ها و شرور به‌کار می‌روند. وجوب سفرهای زیارتی و مشاهد مشرفه نیز، هرکدام در این سیر اجتماعی به‌سوی خداوند متعال، مؤثر است. مطابق نظر برخی از بزرگان فلسفه و عرفان مانند امام خمینی، همه عبادات صبغهٔ سیاسی دارند؛ سیاسی بودن همه عبادات، تناقضی با اثباتی یا عدمی بودن آنها که مورد نظر ملاصدرا قرار گرفته، ندارد.

## ۵. مبانی و مفاهیم بنیادین فضیلت‌گرایی حقوقی ملاصدرا

از دیدگاه ملاصدرا، امور مرتبط به معیشت در دنیا، در واقع امور مرتبط به حالت تعلّق نفس به بدن است. بدن، مرتبه‌ای از مراتب نفس است؛ بنابراین، رسیدگی به امور معیشت و بدن از مقدمات و ضروریات امر و سعادت اخروی است. اصل سعادت اخروی که همان رسیدن به معرفت حقیقی خداوند و انقطاع از ممکنات

و تعلق به ذات خداوند است، به‌صورت تام و کامل محقق نمی‌شود؛ مگر اینکه بدن انسان سالم و نسل او مستمر و پابرجا و نوع انسانی محفوظ باقی بماند. بنابراین، معاد انسانی به‌صورت تمام‌وکمال محقق نمی‌گردد؛ مگر اینکه اسباب حفظ نفوس و اموال آنها مورد توجه قرار گیرد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ص ۳۶۱). این مبنا با آیاتی مانند: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء، ۵)، نیز سازگاری دارد. به نظر می‌رسد مفهومی که توانسته نظریه حقوقی ملاصدرا را با نظریات سیاسی و اخلاقی او در زمره نظریات فضیلت‌گرا قرار دهد، تأکید بر مفهوم سعادت به‌عنوان غایت قواعد حقوقی است. ملاصدرا وضع قوانین در اجتماع را در جهت حفظ امنیت، آرامش و نظم در اسباب نفوس و اموال دانسته و غایت تمامی اینها را تحقق ذکر الهی تلقی نموده است. همه نیازهای انسانی در راستای امر معاد و معاش، از سوی خداوند در انسان به امانت قرار داده شده است. خوراک و پوشاک و مسکن، و نیز شهوت و غضب و ابزار متناسب با این قوا، چه ابزار نزدیک و چه ابزار دور، مانند اسباب زراعت و آبیاری، همه اینها نعمت‌هایی است که به همه انسان‌ها عطاء شده است. اینها موجب قوام و ثبات و بقای نفس می‌گردد. البته ملاصدرا با در نظر گرفتن حس فردگرایی و برتری‌طلبی انسان، وضع قوانین را امری لازم و ضروری به‌شمار آورده است. انسان برتری‌جوی و فردگرا، همیشه به دنبال بهره‌برداری بیشتر از این نعمت‌ها است؛ هرچند مانع استفاده و موجب از بین رفتن دیگران بشود. در چنین وضعیتی، اگر امر سیاست از سوی خداوند متعال معطل بماند، فساد و قتل و جرم در اجتماع، بالا خواهد رفت. بالا رفتن جرم و جنایات در اجتماع، موجب از بین رفتن ذکر الهی، امر عبودیت و سلوک الی‌الله می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ص ۳۶۱).

#### ۱-۵. نظام حقوقی، بخشی از نظام تشریحی و مرتبط با اهداف نظام سیاسی

نظام حقوقی از دیدگاه ملاصدرا، اساساً نظامی بسته و غیرمرتبط با سیاست و شریعت و مقاصد شریعت نیست. نظام حقوقی، به‌لحاظ صوری، کاملاً در ارتباط با واضح قوانین، یعنی شارع و شخص نبی بوده و از لحاظ محتوایی نیز مرتبط با اهداف سیاست نبوی، یعنی رشد و ارتقای جامعه در مسیر الی‌الله خویش است. البته این مهم، از دو مسیر تأثیر مستقیم اجرای اوامر و نواهی الهی در سیر الی‌الله، و مسیر غیرمستقیم ایجاد ثبات، آرامش و نظم در اموال، نفوس و نسل برای جریان ذکر و ولایت الهی در جامعه امکان‌پذیر خواهد شد.

#### ۲-۵. وضع شریعت و قوانین در جهت حفظ سعادت اخروی و دنیوی

جریان ولایت الهی و ذکر الهی و تحقق کمال و رشد انسانی در اجتماع، مستلزم تحقق نظم و عدالت و دوری جامعه از ظلم و جور مضر به امور مادی و معنوی اجتماع است. بنابراین، بر قانون‌گذار و شارع لازم

است تا قوانین مالکیت اموال، نکاح، اقسام دین و معامله و تقسیم ارث و توزیع غنایم و صدقات را وضع و تبیین نموده و قوانین سیاسی و حقوق عمومی را نیز باید مشخص کند. برای دفع جرایم و مفسد اجتماعی، باید مجازات‌های مؤثر را وضع کند؛ مانند احکام جهاد و قتال با کفار، احکام قصاص و دیات و تعزیرات و کفارات که برای پیشگیری از وقوع فساد و جرم وضع شده‌اند. ملاصدرا علت وضع برخی از قوانین حقوقی را این‌گونه شرح می‌دهد (همان: ص ۳۶۸).

### ۳-۵. سه اصل اولیه در وضع قواعد و قوانین الزام‌آور حقوقی

ایشان قواعد حقوقی و الزام‌آور دین را در ارتباط با سه هدف شریعت دانسته است. این سه هدف را شاید بتوان سه اصل مهم در نظریه حقوقی ملاصدرا دانست؛ سه اصلی که منشأ اعتبار و مشروعیت وضع قوانین و قواعد الزام‌آور حقوقی در شریعت شده‌اند:

الف. هدف اول، وضع مجازات قصاص و دیات برای پیشگیری از نابودی بدن و تن انسان است. «و اما جهاد و جنگ با اهل محاربه، به سبب انحراف و دوری مارقین از قوانین و سیاست‌های دینی است که محافظان مسیر الی‌الله آن را برعهده گرفته‌اند. جهاد با آنها برای حفظ حدود الهی است. احکام قصاص و دیات نیز به‌منظور پاک کردن اجتماع از اسباب نابودی نفوس انسانی است» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ص ۳۶۸).

ب. هدف دوم، حفظ اموال عمومی است که به‌وسیله قوانینی مانند حدّ سرقت و حدود راهزنی، مشخص شده است. «حد سرقت و راهزنی در شریعت نیز به‌سبب دفع اسباب نابودی اموال و معیشت انسان‌ها وضع شده است» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ص ۳۶۸).

ج. هدف سوم، حفظ نسل است که با حدود و مجازات‌هایی مانند حدّ زنا و لواط، مشخص شده است. «حدود زنا و لواط و قذف نیز به‌خاطر دفع اموراتی که باعث تشویش و بی‌نظمی در امر نسل و نسب و خانواده می‌گردد، وضع شده است» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ص ۳۶۸).

احکام و حدود، اگرچه در بعضی از موارد به‌عنوان حفظ منافع بدن مادی است؛ اما چون خداوند متعال واضع این قوانین است، عمل و اجرای این قوانین، موجب تقرب و تعالی اجتماع نیز می‌شود؛ ضمن اینکه اجرای این قوانین و پیشگیری از وقوع جرم در جامعه، ثبات و آرامش را که لازمه رشد و کمال و تقرب به‌سوی خداوند است نیز تأمین می‌کند. از همه مهم‌تر اینکه، مطابق با مبنای ملاصدرا، اضرار به جسم، به‌عنوان مرکب روح یا مرتبه نازل نفس، منجر به از بین رفتن استعداد رشد حقیقی و واقعی نفس می‌شود. «غرض از تکوین و تشریح، رساندن مردم به جوار الهی و جایگاه کرامت او است؛ شمول رحمت الهی و عمومیت عاطفه و کرامت او مقتضی این امر است. اگر امور انسان بدون وضع و اجرای قوانین مشخص در تقسیم اموال و احترام به

نفوس و نسل‌ها از سوی خداوند و اولیای الهی رها می‌شد، انسان‌ها دچار فساد و قتل و غارت یکدیگر می‌شدند و این امر، آنها را از سیر به سمت رحمت الهی و مبدأ هستی بازمی‌داشت» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰؛ ۱۳۵۴: ص ۵۰۱).

## ۶. نتیجه‌گیری

نظریه فضیلت‌گرایی اخلاقی - سیاسی - حقوقی ملاصدرا از مفهوم سعادت و لزوم عقلی آن شروع شده است. این مفهوم، نقطه انسجام‌بخش نظریه فضیلت‌گرایی ملاصدرا در بُعد اخلاقی، حقوقی و سیاسی است. ایشان در ساحت انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی، لزوم سعادت را یک حکم عقلی دانسته است. تحقق سعادت حقیقی در جامعه مستلزم تحقق اجتماعی سعادت است. تحقق اجتماعی سعادت نیز مستلزم وجود نبی به عنوان عالم به مسیر تحقق سعادت حقیقی انسان‌ها در فلسفه سیاسی است. پس از استنتاج لزوم وجود نبی برای اجتماع انبیاء برای برقراری نظم در امور مادی، سه اصل حفاظت از نفوس، اموال و نسل به‌عنوان مقدمه سیر اجتماعی به سمت خداوند متعال و تقرب به او بنا گذاشته‌اند.

ابعاد سعادت حقیقی نفس مانند سعادت اخروی - که همان درک وجود معشوق حقیقی و واجب‌الوجود است -، سعادت مرتبط با بُعد بدنی که عدالت نام دارد، فضائل بدنی (قوت و قدرت، سلامت، زیبایی و طول عمر) و سعادت‌های خارج از نفس (مال و ثروت، مقام و جاه، خانواده و شرافت) مبنای اساسی فضیلت‌گرایی اخلاقی ملاصدرا قرار گرفته‌اند. ایشان تمام نعمت‌های خداوند برای نفس را در جهت سعادت حقیقی مرتبط با بُعد مجرد و غیرمادی نفس، یعنی همان معرفت به خداوند و رسیدن به خیر اعلی و وجود بی‌نهایت الهی دانسته است. در همین راستا تمام الزامات قوانین، در جهت سعادت مرتبط با نفس انسانی است.

نبی، به‌عنوان تنها شخصی که علم به سعادت اخروی و دنیوی انسان و اجتماع انسانی را دارد و در نقطه بالای سعادت - تقرب و نزدیکی وجودی به خداوند متعال - قرار گرفته، فرد صلاحیت‌دار برای وضع قوانین در اجتماع است. وضع قوانین از سوی نبی، کاملاً مرتبط با غایت انسان، یعنی فضیلت‌مند شدن اجتماع و دوری از رذایل به‌منظور تقرب الی‌الله است. نبی، به‌وسیله الزام مردم و مخلوقات بر مسیر عبادت و اطاعت از خدا و گسترش ولایت الهی، در جهت تعوید مردم و جمهور بر عادت‌های خیر و ملکوتی است. از همین‌رو وضع قوانین حقوقی شریعت، امری خنثی و بی‌جهت نیست. بدین منظور، حقوق، کاملاً با اخلاق مرتبط است. تحقق فضایل اخلاقی و نیز سعادت و تعالی انسان و رسیدن به خیر اعلی، از جمله اهداف وضع قوانین و الزامات حقوقی است.

قوانین حقوقی از دیدگاه ملاصدرا، کاملاً نتیجه‌گرا (نه منفعت‌گرا) وضع شده‌اند و هدف از وضع قوانین، صرفاً اجرای آن و حاکمیت قانون نبوده است. مشروعیت و اعتبار قانون و الزامات قانونی، به جهت مشروعیت هدفی است که قانون برای آن وضع شده است. نتایج و مقاصدی که اهداف وضع قوانین‌اند، گاهی مرتبط با سعادت اخروی و ضامن تأمین آنها در اجتماع هستند و گاهی مرتبط با مرتبه مادی نفس می‌شوند. منفعت اخروی با تعوید مردم بر خیرات و عبادات توسط نبی به دست می‌آید. منافع مرتبط با بدن و مرتبه مادی نفس، شامل: «حفظ مالکیت»، «امنیت» و «نسل انسان» است. توجه به بقاء و امنیت بدن مادی و حیات در مرتبه مادی نفس، موجب وضع قوانینی مانند قصاص و دیات شده است. ضرورت مالکیت برای ادامه حیات و بقای نفس، باعث وضع قوانینی مانند قوانین تجارت و حدّ سرقت گردیده، و طهارت و بقای نسل انسان به‌وسیله احکام ممنوعیت زنا و لواط تأمین می‌شود.

## منابع

## قرآن کریم.

- ابن سینا (۲۰۰۷). *رسالة فی معرفة النفس الناطقة وأحوالها (أحوال النفس)*. پاریس: دار بیبلیون.
- اترک، حسین (۱۳۹۳ الف). فضیلت‌گرایی ابن سینا. *پژوهشنامه اخلاق*، ۷(۲۴): ص ۲۴-۲۸.
- اترک، حسین (۱۳۹۳ ب). نظریه اخلاقی ملاصدرا. *آیینہ معرفت*، ۲۸(۵۸): ص ۲۸-۵۸.
- افلاطونی، حمیده؛ ملایوسفی، مجید (۱۳۹۵). نقد فیلیپا فوت بر عقلانیت عملی کانت. *حکمت معاصر*، ۷(۴): ص ۱-۲۴.
- بهارنژاد، زکریا (۱۳۹۲). فضیلت از دیدگاه فارابی. *آیینہ معرفت*، شماره ۱۱۸.
- حبیبی، محسن؛ صادقی‌نژاد، علی (۱۳۹۶). بررسی و مقایسه فضیلت‌گرایی ابن مسکویه و مایکل اسلوت. *حکمت معاصر*، ۷(۱): ص ۵۵-۷۲.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۶). *حقوق زنان*. قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خواص، امیر و همکاران (۱۳۸۵). *فلسفه اخلاق*. قم: دفتر نشر معارف.
- رضانژاد، حسین (۱۳۸۷). *مشاهد الألوہیة*. قم: آیت اشراق، ج ۳.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۵). *آراء أهل المدينة الفاضلة ومصادقاتها*. دارالمشرق.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۵ق). *الجمع بین رأی الحكیمین*. تهران: مکتبه الزهراء.
- ملاصدرا (۱۳۱۴ق). *المبدأ والمعاد*. دار احیاء التراث.
- ملاصدرا (۱۳۵۴). *المبدأ والمعاد*. تهران: انجمن فلسفه ایران.
- ملاصدرا (۱۳۶۰). *شرح أصول الکافی*. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ج ۴.
- ملاصدرا (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: نشر بیدار، ج ۱.
- ملاصدرا (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. مکتبه المصطفوی، ج ۹.
- ملاصدرا (۱۳۷۸). *المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا (۱۳۹۴). *ترجمه المظاهر الإلهیة*. امیرکبیر.

Solum, L.B. (2007). *Virtue Jurisprudence: An Aretaic Theory of Law*.

[https://doi.org/10.1007/978-94-007-6031-8\\_1](https://doi.org/10.1007/978-94-007-6031-8_1)

Twining, W. (2009). *General jurisprudence: Understanding law from a global perspective*. Cambridge University Press.

West, R. (2011). *Normative Jurisprudence*. Cambridge University Press.